بررسی پدیدهٔ وحی و شبهات پیرامون آن

آزاده عبّاسی*

چکیده: از زمان نزول قرآن در موضوع وحی شبهه‌هایی مطرح و براساس معیارهای درون‌دینی و برون دینی پاسخ‌هایی نیز ارائه شده است.

ارتباط میان انسان به عنوان مادّهٔ سفلی با عالم عُلیا، نوع این ارتباط به لحاظ قالب الفاظ و قالب معنا، سنخ القای آن بر پیامبران الهی و به صورت خاصّی بر پیامبر خاتمﷺ، تجربی بودن پدیدهٔ وحی و قابلیّت بسط و گسترش آن، معانی متعدّد وحی و یا کاربردهای متعدّد از یکمعنی واحد برای وحی از جمله شبهاتی است که به صورت پرسشی مطرح، و تنی چند از اساتید دانشگاه پاسخ داده‌اند.

در خصوص پیامبر خاتمﷺ الفاظ و معانی قرآن، هر دو از جانب خداوند بر قلب رسول اکرمﷺ نازل شده و پیامبرﷺ برای بازگو کردن عین الفاظ نازل شده شتاب می‌کرده‌اند. در قرآن تصریحاتی به نزول لفظی و معنایی وجود دارد.

---

*. دانشجوی دکتری رشتهٔ علوم قرآن و حدیث، دانشکدهٔ تهران.

Email : azadeh.Abbasi@yahoo.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

قول ثقیل، تحدّی قرآن نیز از مباحث مطرح شده می‌باشد.
کلیدواژه‌ها: وحی / مفهوم وحی / وحی ـ شبهه‌ها / نزول قرآن / نزول الفاظ / نزول معانی / القاء بر قلب پیامبر / تحدّی.

از دیرباز، پیرامون پدیدهٔ وحی شبهات گوناگونی مطرح بوده است. حتّی سابقهٔ طرح شبهه در خصوص پدیدهٔ وحی را می‌توان در زمان نزول قرآن کریم نیز یافت؛ آن زمان که کسانی می‌گفتند که قرآن چیزی جز یک شعر و پیامبر کسی جز یک شاعر نیست. (حاقّة (۶۹) / ۴۱) در طول قرون متمادی، همواره بوده‌اند کسانی که با پدیدهٔ وحی با دیدهٔ تردید نگریسته‌اند و سؤالاتی را پیرامون آن مطرح کرده‌اند. این افراد یا دیدگاه غیرمؤمنانه و برون‌دینی داشته‌اند یا دیدگاه درون‌دینی داشته و از زمرهٔ مسلمانان بوده‌اند. البتّه هر دوگروه با پاسخهایی از سوی علماء و دانشمندان مسلمانان مواجه شده‌اند.

در دوران معاصر نیز که: «وحی آن چیزی است که پیامبران عرضه کرده‌اند و در حقیقت، انعکاس افکار درونیِ ایشان است. الفاظ و عبارات قرآن کریم وحیانی نیست؛ بلکه معانی بر قلبِ رسول اکرم صلی الله علیه و آله القاء شده و آن حضرت خود آن معانی را در قالب الفاظ درآورده است. «ظاهراً این تفکّر برای اوّلین بار از سوی معمربن عباد سلمی (م ۲۲۸) مطرح شده است. و بعدها دیگران نیز این سخن را به گونه‌های دیگر تکرار کرده‌اند.

آنچه در ادامه می‌آید، حاصل گفتگویی است که حول موضوع وحی و شبهات پیرامون آن، با برخی استادان دانشگاه انجام شده است.

سؤال: در خصوص ارتباط میان مادّهٔ سُفلی (انسان) و عالم عُلیا توضیح دهید.

آقای دکتر معارف:

با فرض آنکه انسان یک موجود مادّی صرف و تک‌بُعدی و تک‌ساحتی باشد،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

فرض ارتباط دو جانبه بین عالم اعلی و عالم مادّی و انسان فرض بسیار دشواری خواهد بود. تنها ممکن است یک رابطهٔ یک‌سویه و یک‌جانبه‌ای را تصوّر کرد که عبارت است از القای قوانینی از عالم غیب بر طبیعت، ﴿**طوعاً أو کراهاً**﴾ (آل عمران (۲) / ۸۳) و اتّفاقاً این یکی از معانی وحی هم می‌تواند باشد؛ چون می‌فرماید: ﴿**و أوحی في کلّ سماء أمرها**﴾ (فصّلت (۴۱) / ۱۲) یا می‌فرماید: ﴿**یومئذ تحدّث أخبارها بأنّ ربّك أوحی لها**﴾ (زلزله (۹۹) / ۴) و از این مسئله گاهی به هدایت تکوینی یا هدایت عامّه هم تعبیر می‌شود.

امّا با فرض آنکه بتوان برای انسان به عنوان یک موجود از موجودات عالم طبیعی، روحی و نفسی مجرّد اثبات کرد، در آن صورت، دیگر ارتباط انسان به دلیل خاصیّت وجودی که دارد، در خصوص دریافت پیامهای غیبی، ارتباط میسّرتری خواهد شد و حتّی یک رابطهٔ دوسویه خواهد بود؛ یعنی انسان می‌تواند از جهان غیب به شکل الهام یا وحی، پیامهایی را دریافت کند؛ همان‌طور که این قدرت را دارد که درخواستهای خود را به شکل دعا به عالم بالا ارسال کند.

با چنین تفسیری از انسان، راه انسان به عالم بالا چه به لحاظ گیرندگی پیامها و الهامات و چه به لحاظ عرضهٔ مطلوبات خود، راه مسدودی نیست. باید گفت که جهان‌بینی‌های دینی یک چنین ارتباطی را به رسمیّت شناخته‌اند.

سؤال: این ارتباط با عالم بالا در قالب الفاظ بوده است یا در قالب معانی؟

آقای دکتر پهلوان:

در جهان آفرینش، امور بسیاری وجود دارند که حقیقت آن بر ما روشن نیست. یکی از این امور وحی است. مرحوم علّامه طباطبایی در خصوص وحی، کتابی دارند که عنوان آن *وحی یا شعور مرموز* است. البتّه همین معنای رمزی که در تعریف لغوی وحی ذکر می‌کنند، در واژهٔ مرموز توسّط مرحوم علامه آمده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

شعور مرموز نوعی از شعور است که مثل آن را نمی‌توان در سایر علوم و ادراکات یافت. به هر حال، شگفتیهای بسیاری در جهان آفرینش وجود دارد که یکی از آنها وحی است. یک طرف آن به خالق جهان هستی مربوط می‌شود و یک طرف آن هم به قلب انبیاء و اولیاء. حقیقت آن است که ما نمی‌توانیم ادراک شفاهی از وحی داشته باشیم و علّامه به‌درستی فرموده‌اند: «شعور مرموز». امّا این مطلب که آیا وحی جنبهٔ لفظی دارد یا معنوی، در پاسخ باید بگوییم:

وحی بر بسیاری از انبیاء، جنبهٔ معنوی داشته و جنبهٔ لفظی نداشته است؛ مثلاً در تورات یا در انجیل یا در کتب مقدّسهٔ پیامبرانِ قبلی، معنا القاء شده و به کلمات و الفاظ پیامبران بیان شده است و در حقیقت، کلمات آن مربوط به پیامبران است. امّا در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وضعیت به‌گونه‌ای دیگر است. در خصوص ایشان هم لفظ و هم معنا بر قلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. این کلام حق است که بر زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جاری شده است؛ امّا در خصوص بسیاری از انبیاء گذشته چنین نبوده است که هم معنا بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله القاء شده باشد و هم لفظ و آن پیامبر با الفاظ خود معانی را بیان کرده است.

سؤال: در خصوص اینکه وحی بر سایر انبیاء غیر از نبیّ مکرم اسلام از سنخ القای معانی بوده یا الفاظ، اگر نکته‌ای هست، بفرمایید.

آقای دکتر معارف:

پیرامون این مطلب دو نکته به نظر می‌رسد: نکتهٔ اوّل اینکه دربارهٔ سایر پیامبران اولواالعزم مثل حضرت موسی که صاحب تورات است یا حضرت عیسی که صاحب انجیل است، دقیقاً مشخّص نیست که عبارات اوّلیه تورات و انجیل به پروردگار انتصاب دارد یا نه؛ یعنی این مسئله یک نکتهٔ قطعی نیست. محتمل است که حتّی تورات و انجیل هم، الفاظ و عباراتشان منتسب به پروردگار باشد. فقط

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

وقتی الفاظ و عبارات تورات و انجیل با الفاظ و عبارات قرآن مقایسه می‌شود، اعجاز الفاظ قرآن کریم امری انکارناشدنی است. البتّه باید توجّه داشت که معجزهٔ پیامبرانی مثل حضرت موسی و حضرت عیسی، اموری غیر از کتاب مقدّسشان بوده است.

نکتهٔ دوم اینکه: بر رسول اکرمﷺ دو نوع وحی شده است: یکی وحیهایی است که از سنخ القای معانی بوده است بر قلب مبارک نبیّ اکرمﷺ و آن حضرت این معانی وحی شده را با الفاظ خود به زبان آورده‌اند که از این نوع وحی به وحی غیرقرآنی تعبیر می‌شود. به بیان مرحوم علامه عسکری «وحی بیانی». آنچه ارتباط با تفاسیر و تبیین آیات قرآنی دارد، ماهیّتاً از این جنس است. در آیات قرآن کریم هم به این نوع وحی اشاره شده است. در آیات سورهٔ قیامت آمده است که: ﴿**ثم إنّ علينا بيانه**﴾ (قیامت (۷۵) / ۱۹)

از سویی دیگر، برخی از آیات قرآن کریم پیامبر اکرمﷺ را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد که: ﴿**و أنزل الله عليك الكتاب لتبين للناس ما نزّل إليهم**﴾ (نحل (۱۶) / ۴۴ و شبیه به این معانی در سورهٔ جمعه آمده است: ﴿**يعلّمهم الكتاب و الحكمة**﴾ (جمعه (۶۲) / ۲) حکمتی که خداوند در این آیات به آن اشاره دارد، تجلّی‌اش در روایات و ارشاداتی است که رسول اکرمﷺ آنها را بیان می‌کند. هزاران حدیثی که از شیعه و سنّی نقل شده، از سنخ همان حکمتهای الهی است. شاید این حکمتها در شرایطی خاص، در اختیار افرادی غیر از پیامبران هم قرار بگیرد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**يؤتي الحكمة من يشاء**﴾ (بقره (۲) / ۲۶۹)

با توجّه به مطالب ذکر شده، می‌توان بدین نتیجه دست یافت که کسانی که امروزه این مطلب را ادّعا می‌کنند که قرآن کریم چیزی جز یک سری معانی نیست که بر قلب پیامبرﷺ نازل شده و آن معانی بر زبان پیامبر جاری شده و قالب عبارات بشری را گرفته، چطور می‌توانند بین کتاب و حکمت تمایز قائل شوند؟ بنابه تصریح

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

آیات قرآن کریم، پیامبر از نزد خودش هیچ چیز نداشته است و همه را از خداوند آموخته است: ﴿**و علّمك ما لم تكن تعلم**﴾ (نساء (۴) / ۱۱۳). لذا وحی بر پیامبر اکرم به دو صورت بوده است: هم وحی بیانی و هم وحی رسالی؛ یعنی هم وحی به صورت فقط معانی و هم وحی به صورت الفاظ و معانی توأم.

سؤال: لطفاً در خصوص معنای واژهٔ وحی توضیح بفرمائید:

آقای دکتر میرباقری:

وحی دارای یک معنای کلّی است: «**الإشارة السريعة**»؛ یعنی یک امر سریع، تفهیم خفی، تفهیم رمزی که انسان به کسی چیزی را بفهماند، ولی نه به صراحت. بعد از تعریف لغوی، باید گفت که وحی مصادیقی پیدا می‌کند که این مصادیق متعدّد در قرآن ۹ بار ذکر شده است. البتّه بیشترین کاربرد این کلمه در همین وحی رسالت است. وحی رسالت حدود ۷۰ بار در قرآن اشاره شده است. ۸ مصداق دیگر که در قرآن آمده، به هرکدام ۲ بار در قرآن اشاره شده است.

۹ مصداق وحی که در قرآن ذکر شده به این شرح است که: ۵ مورد وحی خدا است، یک مورد وحی ملائکه است، یکی مصداق وحی الهی است، ۲ مورد هم وحی شیاطین را بیان می‌کند.

ـ وحی خداوند به انسان به دو صورت است: وحی در زمینهٔ شریعت و وحی در زمینهٔ غیرشریعت؛ مثل وحی خداوند به مادر حضرت موسی علیه‌السلام: ﴿**فأوحينا إلى أمّ موسى أن أرضعيه، فاذا خفت عليه فألقيه في اليمّ و لاتخافي و لاتحزني إنّا رادّوه إليك و جاعلوه من المرسلين**﴾ (قصص (۲۸) / ۷)

ـ در مرحلهٔ بعد، وحی خداوند به ملائکه است که در شب جنگ بدر است که: ﴿**و أوحى ربّك إلى الملائكة**﴾ (انفال (۸) / ۱۲)

ـ در مرحلهٔ بعد، وحی به حیوانات است که نمونه‌ای از آن را قرآن کریم ذکر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

می‌کند: ﴿**و أوحى إلى النحل أن اتّخذي من الجبال بيوتاً**﴾ (نحل (۱۶) / ۶۸)

ـ وحی ملائکه به انسان که در آیهٔ آخر سورهٔ شوری مطرح می‌شود: ﴿**و كذلك أوحينا إليك روحاً من أمرنا ما كنت تدرى ما الكتاب و لا الإيمان و لكن جعلناه نوراً نهدي به من نشاء من عبادنا**﴾ (شوری (۴۲) / ۵۲) سخن گفتن ملائکه با حضرت مریم نیز از همین نوع وحی به شمار می‌آید.

ـ وحی انسان به انسان هم مصداق دیگری است که قرآن به آن اشاره دارد: ﴿**فخرج على قومه من المحراب فأوحى إليهم**﴾ (مریم (۱۹) / ۱۱)

ـ مصداقی دیگر از وحی، وحی شیاطین به انسان است: ﴿**و إنّ الشياطين ليوحون إلى أوليائهم ليجادلوكم**﴾ (انعام (۶) / ۱۲۱)

اینها همه مصادیق یک معنا هستند و آن معنا تفهیم خفی است یا تفهیم یک مطلب به‌صورت رمزی و در خفا وگاهی هم به‌صورت اشاره.

به‌طور کلّی، باید گفت که معنا متعدّد نیست؛ بلکه کاربردهای متعدّد از یک معنی واحد است.

سؤال: با توجّه به آنچه ذکر شد، آیا وحی واژه‌ای است با تعدّد وضع؟!

آقای دکتر شاهرودی:

اگر به معنای وحی در لغت، توجّه گردد و به کاربردهای گوناگون این واژه در قرآن کریم دقّت شود، شاید بتوان به این سؤال پاسخ داد که آیا واژهٔ وحی و استعمالات آن در قرآن کریم از مقولهٔ استعمال لفظ مشترک در معانی متعدّد است؛ یعنی اشتراک لفظی دارد یا اینکه احیاناً استعمال لفظ وحی در معانی و مفاهیمی که در قرآن کریم دارد، از باب اشتراک معنی باشد؛ یعنی حقیقت واحده‌ای در تمامی این مستعمل‌فیه‌های واژهٔ وحی وجود دارد با تفاوتهایی که در هر یک از معانی هست. برای مثال، واژهٔ شیر در معانی و مصادیق گوناگونی به‌کار می‌رود که با وجود

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

تفاوتهای موجود، یک وجه اشتراکی بین تمامی این نمونه‌ها هست که مشترک معنوی هستند. باید دید که وحی در چه معانی‌ای به‌کار رفته است. اگر در معانی مستعمل فیه برای کلمهٔ وحی تفاوت ماهوی مشاهده شود، در آن صورت می‌توان به تعدّد وضع قائل شد. در قرآن کریم تا حدود ۷۰ بار کلمهٔ وحی استعمال شده است که معنای وحی رسالی آن این است که خداوند متعال به بندگان خاصّ خود با اهدافی عالی، پیامی را رسانده است؛ بدون اینکه دیگران از شیوهٔ رسیدن این پیام شناختی داشته باشند. یا سایر معانی وحی که ذکر شد. بدین ترتیب، به نوعی اشتراک معنوی برای مفهوم وحی در استعمالات گوناگونش می‌توان دست یافت؛ حتّی آنجا که خدا القای امری به فرشتگان را مطرح می‌کند. صرف نظر از سایر معانی وحی، در خصوص معنای رسالی وحی نوعی تفاوت ماهوی مشاهده می‌شود. امّا باید گفت که میان سایر معانی وحی و معنای رسالی وحی نوعی اشتراک لفظی می‌توان قائل شد، نه اینکه وحی دارای تعدّد وضع باشد.

سؤال: حال که بیان می‌شود که الفاظ و معانی قرآن هر دو از جانب پروردگار عالم بر قلب رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است. آیا مستنداتی هم بر این مدّعا وجود دارد؟

آقای دکتر میرباقری:

از آنجا که وحیانی بودن الفاظ قرآن را برخی از افراد مسلمان مطرح کرده‌اند، در این بخش، به بیان مستندات قرآنی بسنده می‌کنیم؛ اگرچه مستندات عقلی نیز به حدّ کافی در این خصوص وجود دارد. باید برای یک فرد مسلمان با زبان قرآن صحبت کرد و از مستندات قرآنی بهره گرفت. به عبارت دیگر، قرآن را باید به گونه‌ای معرّفی کرد که خود قرآن معرّفی کرده است. این کار نادرست است که قرآن را به گونه‌ای معرّفی کنند که با آیات آن مغایرت داشته باشد. در قرآن کریم آمده است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

ـ ﴿و إنّه لتنزيل ربّ العالمين * نزل به الروح الأمين * على قلبك لتكون من المنذرين * بلسان عربيّ مبين﴾ (شعراء (۲۶) / ۱۹۲ـ۱۹۵)

ـ ﴿حم * و الكتاب المبين * إنّا جعلناه قرآناً عربيّاً لعلكم تعقلون﴾ (زخرف (۴۳) ۱ـ۳)

ـ ﴿إنّه لقرآن كريم * في كتاب مكنون * لايمسّه إلّا المطهّرون * تنزيل من ربّ العالمين﴾ (واقعه (۵۶) / ۷۷ـ۸۰)

علاوه بر این آیات، باید متذکّر شد که خطابهای قرآن کریم به پیامبر اکرمﷺ حاکی از این است که حتّی الفاظ هم بر پیامبر اکرم نازل شده است. برای مثال: ﴿یا أیّها النبيّ إذا طلقتم النساء﴾ (طلاق (۶۵) / ۱) یا بسیاری از خطابات قرآن کریم به پیامبرﷺ که دارای انواع گوناگونی است.

سؤال: در خصوص مستندات قرآنی ذکر شده اگر نکته‌ای وجود دارد، بفرمایید.

آقای دکتر شاهرودی:

واضح و روشن است که آنچه انسان را می‌سازد، جسم تنها یا روح تنها نیست و این هر دو با هم وجود انسان را می‌سازد. الفاظ همچون ظروفی هستند برای انتقال معانی؛ یعنی الفاظ کاشف از معانی هستند که در دل یک فرد وجود دارد. اگر آیه‌ای یا لااقلّ یک دلیل عقلی وجود داشت که نصّ در این مطلب بود که وحی با لفظ و معنا صورت گرفته است؛ ساده‌تر می‌توانستیم حکم کرد. متأسّفانه استدلالات مطرح شده محکم به نظر نمی‌رسد.

آقای دکتر معارف:

خوب است که به این نکته توجّه شود که یکی از شئون پروردگار عالم خالقیّت است. ﴿أفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لايخلق﴾ (نحل (۱۶) / ۱۷) قدری از این خالقیّت را خداوند در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

اختیار حضرت عیسی قرار داده است و به او دستور داده است که بگو و حضرت عیسی علیه‌السلام می‌گوید: ﴿**إنّی أخلق لکم... بإذن الله**﴾ (آل عمران (۳) / ۴۹) یعنی به اذن الهی تصریح دارد و اعتراف می‌کند. بر فرض، اگر خداوند تعالی شأن جعل الفاظ را در اختیار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داده است، آیا جایی به این مسئله تصریح کرده است؟ یا خود رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به این مسئله اشاره‌ای دارد؟ از آنجا که هیچ تصریحی در این خصوص وجود ندارد، می‌توان به این نتیجه رسید که چنین شأنی، یعنی شأن جعل الفاظ قرآن، به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله داده نشده است. وقتی خود خداوند این وحی را لفظاً و معنًی به خودش نسبت می‌دهد، چه اصراری است که به حساب رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشته شود؟

آقای دکتر میرباقری:

در خصوص اینکه قرآن لفظاً و معنًی نازل شده است، در قرآن کریم تصریحاتی وجود دارد: ﴿**إنّا جعلناه قرآناً عربیّاً**﴾ (زخرف (۴۳) / ۳) ﴿**إنّا انزلناه قرآناً عربیّاً**﴾ (یوسف (۱۲) / ۲) جایگاه نزول قرآن کریم قلب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است و این قرآن به زبان عربی بر قلب ایشان نازل شده است و عربیّت قرآن کریم قبل از نزول آن بوده است.

آقای دکتر شاهرودی:

توجّه داشته باشید که «**عربیّاً**» در آیهٔ مبارکه نقش حال مقدّره دارد. حال در زبان عربی، دارای چند صورت است. حال مقارنه، حال مقدرّه، حال محکمیّه؛ که در این آیهٔ مبارکه «**عربیّاً**» حال مقدّره است و عربیّت حالتی است که بر قرآن عارض شده است. اگرچه آیات مطرح شده هرکدام به نوعی دلالت بر این مسئله دارد؛ امّا تصریح ندارد بر اینکه قرآن لفظاً و معنًی نازل شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

سؤال: لطفاً نظرتان را در خصوص آیهٔ ﴿إنّا سنلقي عليك قولاً ثقيلاً﴾ بفرمایید.

آقای دکتر شاهرودی:

با توجّه به بحث مجاز، اگر پیام آیه را مجازاً تعبیر به قول بکنیم باز هم دلیلی بر نزول الفاظ قرآن نخواهد بود. قول ثقیل می‌تواند یک پیام عرشی، یک وحی ثقیل باشد، نه صرفاً قول و الفاظ.

آقای دکتر پهلوان:

بر فرض اینکه «**قول ثقیل**» به معنای الفاظ قرآن تلقّی نشود، شایسته است که به معنای «**قُل**» توجّه شود که در بسیاری از آیات قرآن کریم آمده است. «**قُل**» به معنای «بگو» است و خطاب مستقیم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. باید توجّه داشت که اصل بر حقیقت است، نه بر مجاز و نمی‌توان گفت که در عبارت «**قول ثقیل**» مجاز به کار رفته است. مگر آنکه دلیلی بر این مدّعا دلالت نداشته باشد. یعنی در آیهٔ نازل شده، لفظ «**قل**» آمده و پیامبر صلی الله علیه و آله عیناً همان لفظ «**قل**» را به کار می‌برند. اگر فقط نزول معنا از جانب پروردگار بود و الفاظ از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله جعل شده بود، دیگر لزومی نداشت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بفرمایند: «**قل**»؛ یعنی: حتّی تا کوچک‌ترین عبارات قرآن عیناً وحی است و هیچ‌گونه دخل و تصرّفی در آن صورت نگرفته است.

سؤال: آیا پدیدهٔ وحی می‌تواند یک امر تجربی باشد؟ و آیا این تجربه قابل بسط است؟

آقای دکتر پهلوان:

وحی پدیده‌ای است که همگان به اصل آن اعتقاد دارند وکسی اصل آن را منکر نیست. امّا در عین حال، پدیده‌ای است که نمی‌توان آن را ترسیم کرد؛ مثل سایر مدرکات نیست که بتوان آن را بازگو کرد؛ لذا در این بحث محدودیّتهایی وجود دارد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

و بزرگان و دانشمندان و فلاسفه و عرفاء و اهل معرفت را به تأنّی واداشته است.

نکتهٔ قابل ذکر اینکه با توجّه به شواهد موجود، اطلاق کلمهٔ تجربه بر وحی و تجربی دانستن آن ناصحیح است؛ زیرا خاصیّت علوم تجربی ابطال‌پذیری است که با تحقیق کردن و بررسی نمودن در آزمایشگاهها حاصل می‌شود؛ حال آنکه در خصوص وحی چنین امکانی وجود ندارد. پس اگر امکان تجربه وجود نداشته باشد، امکان بسط آن نیز وجود ندارد و عبارت «بسط تجربهٔ نبوی» عبارتی ناصحیح است.

سؤال: با وجود همهٔ مباحث مطرح‌شده، حال این سؤال پیش می‌آید که نقش رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص وحی چه بوده است؟

آقای دکتر معارف:

با توجّه به اینکه رابط میان ذهن افراد صرفاً الفاظ است نه چیز دیگری، می‌توان گفت که در مورد قرآن نیز وضع چنین است؛ یعنی قرآنی که در عالم بالاست، دلیلی وجود ندارد که از سنخ الفاظ باشد. علّامه طباطبایی می‌فرمایند که آیهٔ ﴿**و إنّه في أمّ الكتاب لدينا لعليّ حكيم**﴾ (زخرف (۴۳) / ۴) بر این معنا دلالت دارد و وقتی که قرار است در اختیار بشر قرارگیرد ـ چون بشر چیزی جز الفاظ و عبارات نمی‌شناسد ـ در قالبِ الفاظ نازل می‌شود. در اینکه معانی بلند وحی در لباس الفاظ ریخته می‌شود، تردیدی وجود ندارد. مسئله بر سر آن است که فاعلِ این کار چه کسی است؟ یعنی آیا این خداوند است که لباس الفاظ را بر تنِ معانی وحی می‌پوشاند یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عهده‌دارِ این امر است؟ و چنان‌که گفتیم، وقتی خداوند خود را فاعلِ این امر می‌داند، چه اصراری است که ما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را جاعل الفاظ قرآن بدانیم؟ خود خداوند می‌فرماید: ﴿**إنّا جعلناه قرآناً عربيّاً**﴾ (زخرف (۴۳) / ۳)

ضمناً باید به دو نکته توجّه داشت؛ اوّل آنکه این مباحث نباید با مباحث توحید

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

افعالی مخلوط شود؛ زیرا این دو به‌طور کلّی از هم جدا هستند؛ و ثانیاً اینکه مسئلهٔ قرآن کریم، مسئله‌ای ویژه است که خداوند نسبت به آن حساسیّت ویژه‌ای دارد. خداوند بنابر نصّ صریح آیات قرآن، برای قرآن کریم گارد ویژه قرار می دهد. ﴿**عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحداً * إلّا من ارتضی من رسول فإنّه یسلك من بین یدیه و من خلفه رصداً لیعلم أن قد أبلغوا رسالات ربهم**﴾ (جنّ (۷۲) / ۲۸) خداوند ـ تبارک و تعالی ـ به دلیل مسئلهٔ وحی خطاب به رسول اکرمﷺ می‌فرماید: ﴿**لو تقوّل علینا بعض الأقاویل لأخذنا منه بالیمین، ثمّ لقطعنا منه الوتین**﴾ (الحاقّه (۶۹) / ۴۴ـ۴۶) خداوند در مسئلهٔ وحی رسول اکرم را فردی منفعل و منتظر معرّفی می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**قد نری تقلّب وجهك في السماء**﴾ (بقره (۲) / ۱۴۴) و یا آیهٔ مبارکهٔ ﴿**قل ما یکون لی أن أبدلّه من تلقاء نفسي**﴾ (یونس (۱۰) / ۱۵)

همهٔ این نکات دلالت دارد بر اینکه قرآن کریم و اصلاً پدیدهٔ وحی، مقوله‌ای است که در اختیار خود خداوند است؛ هم به لحاظ ماهیّت و هم به لحاظ عبارت و هم به لحاظ ساختارو هم به لحاظ نزول تدریجی‌اش و هم به لحاظ... در همهٔ موارد پدیدهٔ وحی در اختیار خداوند است و به خاطر همین امور است که این کتب آسمانی معجزه است. در خصوص قرآن، اعجاز لفظی و معنوی توأم است؛ یعنی قرآن کتابی است که هم لفظ آن موضوعیّت ویژه دارد و معجزه است و هم معنای آن دارای موضوعیّت است و معجزه می‌باشد و بحث تحدّی قرآن کریم ناظر به هر دو بحث است.

در بحث تحدّی، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**و إن کنتم في ریب ممّا نزّلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله و ادعوا شهادکم من دون الله**﴾ (بقره (۲) / ۲۳). عبارت «**من دون الله**» دلالت دارد بر اینکه همگان را برای آوردن چیزی مثل قرآن دعوت کنید، به غیر از خدا! تجسّم دعوت از پروردگار، تقلید از سبک مستقیم قرآنی است؛ همچنان‌که در طول تاریخ، کسانی پیدا شده‌اند که بر طبق سبک قرآنی، سعی کرده‌اند سوره‌ای را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

بیاورند. برای مثال مطابق سورهٔ کوثر فردی گفته است: «**إنّا أعطيناك الجواهر، فصّل لربك و جاهر إنّ مبغضك رجل كافر.**» در عین زیبایی عبارات، باید گفت که سبک و اسلوب دزدیده شده است. لذا هرجا که قرآن کریم سخن از تحدّی دارد، فقط ناظر به الفاظ نیست؛ به معنا و حتّی سبک و اسلوب نیز هست.

آقای دکتر پهلوان:

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**فلاتعجل بالقرآن قبل أن يقضى إليك وحيه**﴾ (طه (۲۰) / ۱۱۴) بعد از مطالعهٔ تفاسیر و شأن نزولهای ذکر شده در خصوص این آیه، به‌دست می‌آید که اگر صحبت نزول معانی به صورت انحصاری بوده باشد، این تعجیل از ناحیهٔ پیامبرﷺ موضوعیّت نخواهد داشت. یک معنایی نازل شده و تا مدّتی برای بیان آن فرصت باقی است و تعجیل معنا ندارد. امّا اگر نزول الفاظ باشد، تعجیل موضوعیّت پیدا می‌کند تا مبادا وحی نازل شده فراموش شود.

پیامبر برای بازگو کردن عین لفظ قرآن شتاب می‌کرده‌اند که آیات و الفاظ و کلمات عیناً بیان شود و برای معنا این مطلب متصوّر نیست و شتابی لازم نیست. و البتّه این مطلب هم که ممکن است پیامبر معانی را نیز فراموش کنند، امری محال است؛ زیرا اوّلاً نسیان و سهو در پیامبر راه ندارد و ثانیاً دور از شأنِ نبوّت است و با شأن نبوّت منافات دارد که یک سری معانی بر پیامبری القاء شود و او هم فراموش کند که چه مطلبی بر او نازل شده است؛ لذا معانی چیزی نیست که از خاطر برود.

آقای دکتر میرباقری:

هرگاه امر بین قرآن و فردی دایر شود، باید قرآن و دفاع از قرآن برگزیده شود و در قدمِ اوّل قرار بگیرد. و در این راستا سخنان ناروایی که متوجّه نبی اکرمﷺ است باید پاسخ داده شود. اگر امروزه می‌گویند که دانش پیامبر اکرمﷺ همانند دانش

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]

مردم زمان ایشان بوده است و متناسب با آن زمان سخن گفته‌اند، یا می‌گویند حتّی احکام قرآن متناسب با این زمان نیست و صرفاً در زمان نزول کاربرد دارد، یا حتّی می‌گویند که قرآن عصمت ندارد، همهٔ اینها نتیجهٔ این بحث است که قرآن ساختهٔ دست بشر است و پیامبر اکرم ﷺ در فرآیند تولید آن نقش داشته است. پس باید توجّه داشت که قائل شدن به تفکّراتی این‌چنین پیامدهایی دارد که گاه به کفر منجر می‌شود. لذا قطعاً باید گفت که قرآن لفظاً و معنًی از ناحیهٔ خداوند ـ تبارک و تعالی ـ نازل شده است و پیامبر اکرم ﷺ شأن دریافت وحی و پس از آن تعلیم آن را به عهده داشته است.

سؤال: اگرچه در این خصوص، مطالب بسیاری باقی مانده است، امّا لطفاً به‌عنوان نتیجه‌گیری و جمع‌بندی، اگر مطلبی هست بفرمایید.

آقای دکتر پهلوان:

گاهی در برخی از مباحث، برای اثبات مطلبی صرفاً به یک آیه از قرآن کریم بسنده می‌شود، امّا در خصوص وحی باید گفت که دهها آیه بر این مسئله دلالت دارد که قرآن کریم لفظاً و معنًی از جانب پروردگار نازل شده است و پیامبر ﷺ در فرآیند وحی تا حدّی امین بوده‌اند که حتّی واژگانی مثل «**قُل**» یا عبارتهایی مثل «**یا أیّها النبیّ**» در جای خود محفوظ است. به نظرمی رسد که قائل شدن به این نکته که قرآن کریم صرفاً به صورت معانی نازل شده است، سخنی به گزاف باشد.

آقای دکتر معارف:

بحث معجزه یکی از مهم‌ترین مباحث به شمار می‌رود. قرآن کتابی است که لفظ و معنای آن هر دو موضوعیّت دارد. قرآن یعنی یک رشته معانی ریخته شده در یکسری از الفاظ معهود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.9.5]